

نقد و بررسی کتاب درک بینش‌های روش‌شناختی در علم سیاست

علی اشرف نظری*

چکیده

شیوه خوانش و تفسیر متون تاریخی یکی از محورهای اصلی حوزه روش‌شناسی و تاریخ اندیشه است. پرسش محوری در این زمینه این بوده که در مطالعه تاریخ اندیشه، چگونه می‌توان به مفهوم‌های مورد نظر اندیشمندان پی برد؟ کوئنتین اسکیر پرسش از چگونگی نحوه سازگار ساختن این چشم‌اندازهای متباین را هنوز هم مسئله‌ای اساسی در اندیشه سیاسی عصر حاضر می‌داند. او تلاش کرده است با رویکردی قصدگرایانه از شیوه‌های متداول پژوهش تاریخی استفاده کند، به تمایزات‌شان توجه کند، اعتقادات‌شان را بازباید و تا جایی که ممکن است، از راهی که امور می‌پیمایند سر درآورد. او امیدوار است با کندوکاو در تاریخچه نظریه‌های رقیب، بتواند - غیر از علاقه تاریخی - سهمی هم در این منازعه‌های رایج داشته باشد. در مقاله حاضر تلاش خواهد شد ضمن معرفی جلد نخست کتاب *بینش‌های علم سیاست*: در باب روش، به نقد و بررسی شکلی و ماهوی این اثر نیز پرداخته شود. اهمیت خوانش انتقادی این مجموعه مقالات در این است که اینک به عنوان نوشتارهایی کلاسیک، بیان‌کننده تحول فکری او هستند.

کلیدواژه‌ها: روش، هرمنوتیک، سیاست، اسطوره دکتربین، قصدگرایی.

* دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، aashraf@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰

۱. مقدمه

«ما شاید آزادتر از آن باشیم که گاه تصور می‌کنیم».

اسکینر

کوئنتین اسکینر (Quentin Skinner) یکی از تاریخ‌دانان متفکر پیشرو جهان است و این مجموعه حاصل چهار دهه تأمل فلسفی و روش‌شناختی است. به رغم آن که نوشتارهای این سه مجلد پیش از این در قالب مقاله چاپ شده‌اند، اما برای چاپ در این مجموعه به دقت مورد بازبینی قرار گرفته‌اند. اسکینر استاد برجسته تاریخ مدرن در دانشگاه کمبریج و یکی از بنیانگذاران مکتب کمبریج در حوزه تاریخ و اندیشه سیاسی (School of Cambridge 'of the history of political thought) است و آثار او تاکنون به نوزده زبان ترجمه شده است. او در حال حاضر، استاد علوم انسانی در موسسه «باربر بیومن» (Barber Beaumont) و عضو هیئت مدیره مرکز مطالعات تاریخ اندیشه در دانشگاه کوئین مری لندن (Queen Mary University of London) است. اسکینر پژوهشگر میهمان در مرکز مطالعات اروپا در دانشگاه هاروارد (۲۰۰۸)، استاد مدعو لارنس راکفلر در دانشگاه پرینستون (Harvard University) (۲۰۱۳-۲۰۱۴)، استاد میهمان مرکز اسپینوزا در دانشگاه آمستردام (۲۰۱۴)، استاد میهمان در دانشگاه شیکاگو (۲۰۱۷) بوده است. برخی از آثار او عبارتند از: *پنجاه‌های اندیشه سیاسی مدرن* (The Foundations of Modern Political Thought) (دو جلد) (۱۹۷۸)، *ماکیاویلی* (Machiavelli) (۱۹۸۱)، *منطق و بلاغت در فلسفه هابز* (Reason and Rhetoric in the Philosophy of Hobbes) (۱۹۹۶)، *آزادی پیش از لیبرالیسم* (Liberty before Hobbes and Republicanism) (۱۹۹۸)، *هابز و آزادی جمهوری خواهانه* (Liberty From Humanism to Hobbes: Studies in Rhetoric) (۲۰۰۸) و *از انسان‌گرایی تا هابز* (Liberty and Politics) (۲۰۱۸).

آثار پروفیسور اسکینر از حیث قدرت فلسفی، روشنی در ارائه مباحث و جایگاه درخشان در ایجاد مناظره‌های فکری شناخته شده هستند. مجموعه مقالات مندرج در کتاب *بیش‌های علم سیاست* که اینک به عنوان نوشتارهایی کلاسیک هستند، بیان‌کننده ایده‌های اصلی و نحوه تحول فکری او هستند. اسکینر برنده جوایزی نظیر جایزه تاریخ ولفسون (the Wolfson History Prize) (۱۹۷۹)، جایزه بنیامین لیپینکات (the Benjamin Lippincott Award) (۲۰۰۱)، جایزه سِر آیزایا برلین انجمن مطالعات تاریخ بریتانیا (the Sir Isaiah Berlin Prize) (۲۰۰۶)، جایزه دیوید ایستون (the David Easton Award) (۲۰۰۷)

است و در سال ۲۰۰۶ مفتخر به دریافت جایزه بالزان (Balzan Prize) در حوزه اندیشه سیاسی: تاریخ و نظریه شد و از سال ۲۰۰۹ عضو کمیته جایزه بالزان است. (<http://www.balzan.org/en/prizewinners/quentin-skinner>). مجموعه سه جلدی بینش‌های علم سیاست (VISIONS OF POLITICS) نوشته کوئنتین اسکینر (Quentin Skinner) از سوی انتشارات در سال ۲۰۰۲ به زبان انگلیسی انتشار یافته است. جلد نخست این مجموعه با عنوان بینش‌های علم سیاست: در باب روش (VISIONS OF POLITICS, Volume 1: Regarding Method) با ترجمه فریبرز مجیدی در ۲۲۰ صفحه و با شمارگان یک‌هزار و ۵۰۰ نسخه از سوی نشر فرهنگ جاوید در سال ۱۳۹۳ هجری خورشیدی چاپ و منتشر شده است. محور اصلی مقاله حاضر، معرفی، نقد و بررسی جلد نخست بینش‌های علم سیاست با عنوان فرعی در باب روش است.

۲. معرفی کتاب

کتاب بینش‌های علم سیاست: در باب روش، در ده فصل سامان یافته است و هر یک از فصل‌های کتاب به منزله نوشته‌هایی برای تبیین یک عقیده خاص درباره شیوه خواندن و تفسیر متون تاریخی و ارائه پاسخ به منتقدان عرضه شده است. به زعم اسکینر، اگر قرار باشد تاریخ اندیشه را به سبکی دقیقاً تاریخی بنویسیم، باید متن‌های مورد بررسی خود را درون چنان بافت فکری و چارچوب گفتگویی قرار دهیم که بتوانیم این نکته را دریابیم که مؤلفان متون در هنگام نوشتن آن‌ها چه می‌کرده‌اند؟ به بیان دیگر تأکید نویسنده بر این است که متن‌ها جنبه اجرایی یا کرداری دارند و لازم است که به صورت بینامتنی به بررسی آن‌ها پرداخت. نویسنده تلاش کرده است از شیوه‌های متداول پژوهش تاریخی استفاده کند تا به مفهوم‌های مورد نظر آن اندیشمندان پی ببرد (رویکردی قصدگرایانه)، به تمایزات‌شان توجه کند، اعتقادات‌شان را باز یابد و تا جایی که ممکن است، از راهی که امور می‌پیمایند سر درآورد (ص ۱۰-۱۱). اسکینر با ادغان به این‌که در طی سفر به وزارت‌توی اندیشه‌ها نظریه‌های رقیب در برابر هم صف‌آرایی می‌کنند، پرسش از چگونگی نحوه سازگار ساختن این چشم‌اندازهای متباین را هنوز هم مسئله‌ای اساسی در اندیشه سیاسی عصر حاضر می‌داند. او امیدوار است با کندوکاو در تاریخچه نظریه‌های رقیب، بتواند - غیر از علاقه تاریخی - سهمی هم در این منازعه‌های رایج داشته باشد.

در فصل اول با عنوان، مقدمه: دیدن امور آن‌گونه که هستند (Introduction: Seeing things their way)، این پرسش محوری مطرح می‌شود که آیا واقعیت‌های بی‌چون و چرایی وجود دارد که بتوان به آنها دست یافت؟ اسکینر با نقد این ایده که «تنها واقعیت‌ها در زندگی مورد نیازند»، در ابتدای این فصل می‌گوید:

یکی از یورش‌هایی که مدتی پیش به دنیای واقعیت‌ها صورت پذیرفت از جانب نظریه شناخت (Theory of Knowledge) بود. این پیکار را در وهله نخست، کسانی به راه انداختند که هدفشان بی‌اعتبار ساختن این اعتقاد تجربه‌گرایانه بود که جهان ما متشکل از داده‌های حسی است که می‌توان آنها را مستقیماً دریافت و بدون مناقشه توصیف کرد. گزافه نیست اگر بگوییم که کار این جزم خاص تجربه‌گرا، تاکنون از هر جهت به رسوایی کشیده شده است. مسلماً امروزه کسی اعتقاد ندارد که می‌توان ساختارهای شناخت مبتنی بر واقعیت را بر شالوده‌هایی بنا کرد که به نظر می‌آید کاملاً به داوری‌های ما وابسته باشند (۱۹-۲۰).

عنوان فصل دوم، کار تاریخ و کیش واقعیت (The practice of history and the cult of the fact)، است که درباره برخی پیامدهای نقد پسانتجربه‌گرایانه به کندوکاو پرداخته می‌شود. قصد نویسنده در فصل دوم همانا بازبینی و زیر سؤال بردن این عقیده آشناست که «هدف در مقام مورخ باید این باشد که همه واقعیت‌های مربوط به مسأله‌ای معین را گرد آورد و آنها را تا جایی که ممکن است به نحو هرچه عینی‌تر شرح دهد». به عبارتی، نگارنده این رویکرد را قابل دفاع نمی‌داند و می‌کوشد تا دیدگاه واقع‌گرایانه‌تری را درباره رابطه میان مورخان و شواهدی که در دست دارند، ترسیم کند. اسکینر می‌کوشد با نقد دیدگاه‌های «سر جفری التن» (Sir Geoffrey Elton) به عنوان نماینده بی‌پروای کیش واقعیت (unashamed exponent of the cult of the fact) و نقد جزئی‌نگری و استقراگرایی او، از رویکردی به تاریخ اندیشه دفاع کند که با عطف نظر به وظیفه مورخ، بیشتر بر تاریخ‌اندیشی مبتنی است تا پرده برداشتن از روی واقعیت‌هایی که می‌تواند موجب کشف حقیقت شود (ص ۲۰-۲۲ و ۳۸-۳۹).

در فصل سوم با عنوان تفسیر، عقلانیت و حقیقت (Interpretation, rationality and truth)، نویسنده به بررسی مسأله مشخص‌تری درباره دنیای واقعیت‌ها می‌پردازد. پرسش اصلی این است که میان اقدامی که برای تبیین باورهای ناآشنا تدارک می‌بینیم و ارزیابی ما از صحت این گونه باورها چه رابطه‌ای وجود دارد؟ پرسش‌های دیگر این است که آیا چنان که «چارلز

تیلور» (Charles Taylor) ادعا می‌کند می‌توان پرسش دربارهٔ حقیقت را در پرائنتر قرار داد و پرسش‌های مربوط به تبیین تاریخی را از پرسش‌های مربوط به حقیقت جدا کنیم؟ آیا ما در مقام مورخ می‌توانیم باورهایی را که در پی تبیین‌شان بر می‌آئیم تأیید کنیم یا نه؟ اسکینر با نقد دیدگاه تیلور، این ایده را مطرح کند که کسی که به درک و فهم باورهای فرهنگ‌های بیگانه یا جامعه‌های قدیمی‌تر علاقه دارد، نمی‌تواند از آن چشم‌پوشد و نمی‌توان حقیقت را در پرائنتر قرار داد. زیرا هنگامی که چنین باورهایی را بررسی می‌کنیم، غالباً در می‌یابیم که آنها نه فقط ناآشنا نیستند، بلکه در بسیاری از موارد آشکارا نادرست به نظر می‌رسند.

عنوان فصل چهارم که طولانی‌ترین و جدی‌ترین فصل کتاب نیز هست، معنا و فهم در تاریخ‌اندیشه (Meaning and understanding in the history of ideas) است. نویسنده می‌کوشد تا با نقد دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک که قائل به وجود نوعی «حکمت جاودانه» در قالب اندیشه‌ای جهانشمول و فارغ از ابعاد زمانی بودند، درباره اهمیت این تحولات برای مورخان فلسفه و مورخان اندیشه کند و کاو کند. از نظر اسکینر، یکی از مخاطرات در تفسیر قائل شدن به برجستگی به عنوان اسطوره‌شناسی دکترین‌ها (آموزه‌ها) است، بدین معنا که تصور شود که هر نویسنده کلاسیک (مثلاً در زمینه تاریخچه نظریه اخلاقی یا سیاسی) به هر یک از مباحثی که پرداخته است آموزه اساسی‌ای در آن ارائه کرده است که باید آن را یافت.

اسطوره‌شناسی به چندین شکل ظهور می‌کند: نخست، این خطر وجود دارد که برخی از اظهارنظرهای پراکنده و اتفاقی یک نظریه‌پرداز کلاسیک به «آموزه» وی در زمینه یکی از مضمون‌های مورد انتظار بدل گردد. این امر به نوبه خود موجب می‌شود که دو نوع خاص بی‌معنایی تاریخی به وجود آید. یکی از آن دو بیش‌تر مختص زندگی‌نامه‌های فکری و تاریخچه‌های خلاصه شده اندیشه است که در آن‌ها تمرکز بر روی یکایک اندیشمندان (یا گروهی از آنان) است. دیگری بیش‌تر مختص «تاریخچه‌های اندیشه‌ها» است که در آن‌ها توجه روی خود پیدایش «اندیشه واحد» متمرکز می‌شود... [دوم آن که] علاوه بر این امکان خام، که معنایی به نویسنده‌ای نسبت داده شود که او نمی‌توانسته قصد انتقال و القای آن را داشته باشد، این خطر بی‌سروصداتر وجود دارد که گمان رود آموزه‌های مورد انتظار را می‌توان به نحوی بسیار آسان در متن‌های کلاسیک پیدا کرد (صص ۱۱۳-۱۱۶).

این دومی را اسکینر، اسطوره همسازی و انسجام (Consistent) می‌نامد و «وظیفه مفسر این خواهد بود که همسازی درونی آموزه او را کشف کند. یعنی متن‌هایی چون لویاتان را بارها و بارها بخواند تا آن‌که عبارت روشنگری بیابد که در آن استدلال «به انسجام رسیده باشد» (صص ۱۲۶-۱۲۷).

فصل پنجم با عنوان *انگیزه‌ها، نیت‌ها و تفسیر (Motives, intentions and interpretation)*، به ارائه تمرینی برای روشن سازی زمینه و ارائه بحث درباره قصدیت و تفسیر متون با هدف یافتن کوره راهی در این مسیر صعب می‌پردازد. منظور از روشن‌سازی زمینه این است که متن‌های مورد بررسی را در آن زمینه‌های فکری‌ای قرار دهیم که به این امکان را می‌دهند از آنچه مؤلفان‌شان با نوشتن آنها انجام می‌دادند، سردرآوریم. البته این تعبیر به معنای ورود به فرایندهای اندیشه‌ای متفکرانی که مدت‌ها پیش در گذشته‌اند، نیست؛ بلکه تلاش برای بهره‌گیری از فنون عادی پژوهش و درک تمایزات آنها، فهم باورهای‌شان و امور آن چنان که بوده‌اند، می‌باشد. بنابراین، محور اصلی بحث درباره نحوه بازیافتن انگیزه‌ها و نیت‌های مؤلفان، نسبت دادن معانی خاص به گفته‌های ایشان و درباره متمایز کردن استنباط‌های پذیرفتنی از استنباط‌های غیر قابل پذیرش متون ادبی و فلسفی است (ص ۱۶۳).

نویسنده در فصل ششم به تفسیر و درک کنش‌های گفتاری (Interpretation and the understanding of speech acts) می‌پردازد (ص ۱۸۳). او در این فصل می‌کوشد تا رویکرد خود را در مورد تفسیر مطرح کند و به تعدادی از اعتراض‌هایی که به آن وارد شده پاسخ دهد. در این مسیر، بازآفرینی آنچه نویسندگان در گذشته انجام داده‌اند، از طریق توجه به دو بعد زبان قابل درک است: بعد معنا، یعنی بررسی مضامین و اشاراتی که به واژه‌ها و جمله‌ها نسبت داده می‌شود؛ و بعد کنش زبانی (به تعبیر آستین) که عبارت است از مطالعه حوزه اموری که سخنگویان می‌توانند با استفاده از جمله‌ها و واژه‌ها انجام دهند و جدی گرفتن این باور است که «واژه‌ها عمل نیز هستند». ایده اصلی اسکینر این است که مفاهیم را نه با تکیه کردن بر معانی فرضی یا ظاهری واژه‌ها به صورت منفرد، بلکه باید از طریق بررسی رابطه آنها با یکدیگر و با شبکه گسترده‌تر باورها و کاربردها در صورت‌های خاص زندگی روشن ساخت. اسکینر با ممکن دانستن درک و تشخیص معانی بین‌الذهانی می‌نویسد:

مهم‌ترین خواست یا آرمانی که زیربنای روش توصیف شده‌ی مرا تشکیل می‌دهد آن است که ما را قادر سازد تا هویت تاریخی یکایک متن‌ها را در تاریخ اندیشه‌ی بازبایی کنیم. هدف این است که چنین متن‌هایی به نوشته‌هایی در پیشبرد گفتمان‌هایی خاص در نظر گرفته شوند، و در نتیجه، راه‌هایی تشخیص داده شوند که در آن‌ها متن‌ها واژه‌های قراردادی خود آن گفتمان‌ها را سرمشق قرار داده‌اند یا به چالش خوانده‌اند [کشیده‌اند] یا برانداخته‌اند. به بیان کلی‌تر، هدف عبارت است از بازگرداندن متن‌های خاصی که مطالعه می‌کنیم به زمینه‌های فرهنگی دقیقی که متن‌ها از آغاز در آن شکل گرفته‌اند (ص ۲۱۶).

عنوانی که برای فصل هفتم برگزیده شده است، معنای اجتماعی و تبیین عمل اجتماعی (Social meaning and the explanation of social action) است. در این فصل، نویسنده تلاش کرده است تا فرایندهای تبیین علی برای کنش‌های اجتماعی را در چارچوب نظریه طبیعت‌گرایی و نقدهای ایراد شده به این نظریه مورد بحث قرار دهد. منتقدان نظریه طبیعت‌گرایی در چارچوب سه دیدگاه هرمنوتیکی، پدیدارشناختی و زبان‌شناختی - با تأکید بر وجوه متمایز مطالعات انسانی که عبارت است از توجه به جهانی که برای کنش‌گران دخیل در آن معنایی دارد، تأکید می‌کنند که هدف علوم انسانی باید رسیدن به درکی روشن‌بینانه در باب معنا در کنش‌های اجتماعی باشد (صص ۲۲۱-۲۲). از آنجایی که کردارهای بروزیافته در حوزه روابط انسانی واجد معنا و محتوای خاص فرهنگی خود هستند، پژوهش‌های اجتماعی باید هدف خود را فهم و بازتفسیر معنادار اعمال و کنش‌های اجتماعی بدانند. «سیاست نمادی، خاطره جمعی و زمینه اجتماعی سیاست، که همه اساساً مؤلفه‌های اراده‌گرایانه هستند» (فورن، ۱۳۸۲: ۱۶۷).

نظریه‌های تفسیری با تفاوت قائل شدن میان «تبیین» (Explanation) و «تفهم» (Understanding)، چنین بیان می‌کنند که تبیین به دست دادن علت‌های عام وقوع یک حادثه است، در حالی که تفهم، تلاش برای کشف معنای حوادث و کنش‌هایی است که در یک زمینه خاص اجتماعی بروز یافته‌اند (لیتل، ۱۳۷۳: ۱۱۳-۱۱۰). از نظر «ماکس وبر» (Max Weber)، تفهم عبارت است از اینکه «خویشتن را جای عامل یا عاملان اجتماعی گذاشت و بدین ترتیب عمل تاریخی یا اجتماعی را از درون احساس کرد.» (منوچهری، ۱۳۷۵: ۲۶). ضرورت تفهم در این نکته نهفته است که محرک یا عامل اساسی در رفتار انسان‌ها، دنیای خاص ارزشی آنهاست و بدون توجه به ارزش‌های انسانی، شناخت رفتار آنها ناممکن است (Brown & yule, 1983: 9-10). این استدلال ما را به طور مستقیم وارد مناقشه

اصلی مطرح در علوم اجتماعی می‌کند که بسیاری آن را به مثابه عقب‌نشینی از اثبات‌گرایی تلقی خواهند کرد. اثبات‌گرایان با تمایز قائل شدن میان واقعیات و ارزش‌ها، بر نوعی عینیت‌گرایی فارغ از ارزشگذاری تأکید می‌کنند. در حالی که در نظریه‌های تفسیری چنین استدلال می‌شود که واقعیت و ارزش در هم تنیده شده‌اند و هر نوع شناخت تابعی از توصیف (عینیت‌گرایی) و ارزشگذاری است (White and Moon, 2004: 12-15).

هر کنشی که در جامعه اتفاق می‌افتد، مسوق به جهت‌گیری‌ها، ارزشگذاری‌ها و نیاتی است. جامعه مجموعه‌ای از کنش‌هاست که برای فهم کنش و عمل باید دید چه نیت و منظوری در پس این کنش‌ها وجود داشته است (وینچ، ۱۳۷۲: ۱۰۹). به طور کلی، در این راهبرد واقعیت اجتماعی همچون برساخته اجتماعی کنشگران اجتماعی تلقی می‌شود و معرفت علم اجتماعی را مأخوذ از معانی و مفاهیم روزمره و معرفت دو جانبه، برساخته اجتماعی قلمداد می‌کند. این راهبرد دو مرحله دارد:

توصیف این فعالیت‌ها و معانی آن؛ مشتق کردن مقوله‌ها و مفاهیمی که می‌توانند شالوده فهم یا تبیین مورد نظر باشند. راهبرد استفهامی می‌کوشد از رهگذر زبان روزانه، دانش و معرفتی را کشف کند که کنشگران اجتماعی در تولید، بازتولید و تفسیر پدیده مورد پژوهش به کار می‌برند. به دنبال آن، این تعبیر روزمره با تعبیری علم‌اجتماعی باز توصیف می‌شود و شاید به تبیینی داده‌نگر تبدیل شود (بلیکی، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۵).

اصول اخلاقی و تغییر اجتماعی (Moral principles and social change)، عنوان فصل هشتم کتاب است. اسکینر درباره این فصل می‌نویسد: «در فصل هشتم کوشیده‌ام با اشاره به نمونه تاریخی مشخص، وابستگی عمل اجتماعی به توصیف‌های هنجارمندی را که برای موجه جلوه‌دادن رفتارمان در دسترس ما قرار دارند، تشریح و روشن کنم» (ص ۲۶). از این منظر، بسیاری از مفاهیم اخلاقی با هدف ایجاد مشروعیت مورد استفاده قرار می‌گیرند. چنان که نخستین سرمایه‌داران به واسطه آن که در فضای اخلاقی که خود را در آن می‌یافتند فاقد مشروعیت بودند، نیاز داشتند که برای موجه جلوه دادن رفتارشان، از واژه‌هایی که در مذهب پروتستان بار ارزشی داشت، بهره گیرند.

واژگان اخلاقی مختص آیین پروتستان نه تنها موجب گردید که قابلیت پذیرش نظام سرمایه‌داری افزایش یابد، بلکه به احتمال زیاد در سوق دادن سیر تکامل آن در مسیرهای خاص، و به ویژه در جهت نوعی اخلاق مبتنی بر سخت‌کوشی و تلاش یاری‌بخش بود (ص ۲۶۶).

در فصل نهم با عنوان *ایده واژه‌نامه‌ای فرهنگی (The idea of a cultural lexicon)*، با محور قرار دادن پیوندهای میان دگرگونی زبانی و تغییرات اجتماعی، نوعی سنخ‌شناسی از راهبردهای موجود را به دست می‌دهد که جهان اجتماعی ما را چنان از نو توصیف می‌کنند که ارزیابی مجدد آن را هم شامل می‌شود. پرسش اصلی در این فصل این است که از طریق بررسی کلیدواژه‌هایی که برای ساختن و ارزیابی جهان اجتماعی به کار می‌بریم، در صدد آموختن چه چیزهایی درباره فرایندهای توجیه‌گری و نوآوری اجتماعی هستیم؟ اسکینر با بهره گرفتن از ایده‌های «ریموند ویلیامز» (Raymond Williams) در کتاب *کلیدواژه‌ها (Keywords)*، این ایده را محور قرار می‌دهد که ممکن است آشفتگی‌های معنایی به ما کمک کند تا درک‌مان را درباره مطالب مربوط به ماهیت مسائل تاریخی و حال حاضر بهبود ببخشیم. مجموعه مشترک کلمات ما نه تنها راه‌های بحث کردن، بلکه در سطحی دیگر، راه‌های دیدن بسیار از تجربه‌های اصلی ما را روشن می‌سازد. ما از طریق مفاهیمی که در اختیار داریم، نوع ادراک خاصی در رابطه با جهان پیدا می‌کنیم، تمایزهایی را برقرار می‌کنیم و طبقه‌بندی‌هایی را می‌پذیریم (صص ۲۶۹-۲۷۰).

و عنوان فصل دهم، *بازپس‌نگری: بررسی فن خطابه و تغییر مفهومی (Retrospect: Studying rhetoric and conceptual change)* است و به پژوهشی مفصل‌تر در باب راهکارهای خطابی مشخصی می‌پردازد که این وظایف ایدئولوژیک را به وسیله آنها می‌توان به اجرا در آورد (ص ۲۹۵). نگارنده برخی مسایل مربوط به شیوه‌های پرداختن به متون را مطرح می‌کند و سهم خود را در این بحث، محدود به بررسی یک حوزه جزئی و خاص درباره راهکارهای خطابی می‌کند، یعنی فوننی که به بهره‌گیری از قدرت کلمات برای تقویت یا تضعیف ساختار دنیای اجتماعی ما مربوط می‌شوند. آشنایی با گذشته می‌تواند ما را یاری دهد تا بفهمیم که ارزش‌های تجسم یافته در شیوه زندگی کنونی ما، و شیوه‌های اندیشیدن کنونی ما درباره آن ارزش‌ها، تا چه حد منعکس‌کننده مجموعه‌ای از گزینش‌هایی است که در زمان‌های گوناگون میان جهان‌های ممکن گوناگون صورت پذیرفته‌اند و برخلاف تصور، کارکرد و نقش آنها متحول شده است. چنان که به عنوان مثال شاهد بوده-ایم که واژه میهن‌دوست (patriot) در طول سده هجدهم در انگلستان بر «آشوبگر حکومت برانداز» (factious disturber of the government) دلالت داشت. اما با پذیرش تدریجی سیاست‌ورزی حزبی، این کاربرد سرزنش‌آمیز رو به تضعیف نهاد و بار معنایی تحسین‌آمیزی یافت (صص ۲۸۴-۲۸۵).

۳. نقد و ارزیابی اثر

۱.۳ نقد شکلی

نسخه فارسی کتاب بینش‌های علم سیاست از حیث صفحه‌آرایی، رعایت قواعد نگارشی، حروف‌چینی و صفحه‌آرایی به صورتی مطلوب و شایسته به زیور طبع آراسته شده است. طرح روی جلد کتاب نیز همان طرح جلد نسخه انگلیسی است که کاملاً با محتوای اثر متناسب است. نکته ارزشمندی که در این کتاب دیده می‌شود، دقت نظر در ویرایش علمی-ادبی و پرهیز از ورود اغلاط تایپی به نسخه فارسی کتاب است.

فریبرز مجیدی نیز یکی از مترجمین پیشکسوت در حوزه روش‌شناسی است که پیش از این کتاب، برجسته‌ترین ترجمه او را می‌توان کتاب *ساخت اجتماعی واقعیت* (۱۳۷۵) دانست. تعدادی از کتاب‌های انتشار یافته این مترجم عبارتند از: *دموکراسی* (۱۳۷۴)؛ *تکامل فرهنگ* (۱۳۷۹)؛ *زندگینامه استوارت میل* (۱۳۸۰)؛ *مفهوم ایدئولوژی* (۱۳۸۰)؛ *فلسفه در عمل* (۱۳۸۲)؛ *چاپ پنجم* (۱۳۸۵). به رغم اذعان به این که نسخه فارسی کتاب بینش‌های علم سیاست با دقت و امانتداری کامل ترجمه شده است، اما برخی اشکالات نیز وجود دارد که می‌تواند در چاپ بعدی رفع شود:

چون و چراناپذیری در ص ۱۹، که بی چون و چرا بودن معمول‌تر است.
در ص ۱۹، یک اشکال نگارشی رخ داده است: آیا واقعیت‌های چون و چراناپذیری وجود دارند که بتوان به آن‌ها دست یافت. که علامت پرسش؟ نیامده است.
در ص ۲۲ بیش‌تر و در ص ۹۶ بیش‌تری آمده که بر اساس رسم‌الخط‌های موجود، نگارش آن به صورت بیشتر و بیشتری معمول است.
در ص ۲۴، فلسفه عمل به عنوان معادل *philosophy of action* آمده که با توجه به فحوای روش‌شناختی بحث و سخن گفتن از امکان آگاهی‌یابی و نیت‌مندی معطوف به اقدام آگاهانه و خلاق، فلسفه کنش دقیق‌تر است.
در ص ۳۲ کار تاریخ به عنوان معادل *The Practice of History* که کنش تاریخ پیشنهاد می‌شود. در این جا، مفهوم کنش ناظر بر نوعی آگاهی‌یابی توأم با عمل است که کنش را بازنمایی می‌کند و در چارچوب نوعی پراکسیس سازنده تاریخ است.
چارلز تیلر به عنوان معادل اسم *Charles Taylor* در ص ۶۱، که چارلز تیلور معمول‌تر است.

استیون لیوکس به عنوان معادل اسم Steven Lukes در ص ۶۷، که استیون لوکس درست است.

صفت Virtù به همان صورت لاتین در نسخه فارسی آمده که معادل دقیق آن، قدرت، اراده، عمل و مردانگی (نظری، ۱۳۹۵: ۸۸) است. از این دیدگاه، قدرت، لازمه زندگی سیاسی به شمار می‌رود و سیاست، منازعه‌ای است میان قدرت، اراده، عمل و مردانگی (Virtue) از یک‌سو، و نیروی مقاومت‌ناپذیر و غیرقابل پیش‌بینی بخت و تصادف (Fortune) از سوی دیگر. «مفهوم لیاقت [اراده] بیانگر به‌کار بستن ضرورت‌ها برای توفیق سیاسی و نظامی و مفهوم بخت، نشان‌دهنده نیروی اتفاق است که فرد دارای لیاقت باید برای رسیدن به هدف از آن استفاده کند» (جهانبگلو، ۱۳۷۷: ۱۴-۱۳) منشأ قدرت را باید در رابطه دیالکتیکی لیاقت (اراده) و بخت جست. آموزه اصلی کتاب شه‌ریار چنین است:

فضیلت مرد بزرگ در آن است که بتواند به ساختار خاص میدان عمل نیروها که قدرت در آن به‌کار می‌رود، توجه دقیق داشته باشد و بین گرایش‌های بزرگان [اقلیت] (حکومت و سرکوبی) و امیال مردم (فرمان‌نبردن و سرکوب‌نشدن) به کمک نیرو، هوش و صلابت منش خویش، طوری رفتار کند که جاه‌طلبی و میل به پیروزی او با استقرار دولت پایدار در اوضاعی اضطراری، که هیچ‌گاه نمی‌توان قدرت را کاملاً به دست آمده دانست، بلکه پیوسته باید آن را از نو ساخت، هماهنگ باشد (اسپکتور، ۱۳۸۲: ۱۹۶).

در ص ۱۶۵، واژه بازیافت‌ناپذیری به عنوان معادل irrecoverability آمده که عدم امکان بازیابی پیشنهاد می‌شود، زیرا بازیافت‌ناپذیری در زبان فارسی چندان مصطلح نیست. در ص ۱۸۲، امور خیالی اجتماعی به عنوان معادل the social imaginary آمده که تصورات اجتماعی پیشنهاد می‌شود. تفاوت امر خیالی با امر تصویری است که اولی بیشتر مبتنی بر وهم است، در حالی که دومی بیانگر برداشت‌هایی است که ما از واقعیت داریم. یعنی آن چیزی که از طریق نحوه بازنمایی ما از واقعیت بر ساخته می‌شود. در ص ۲۷۸، پل فایرابنت (Paul Feyerabend) آمده که پل فایرابند درست است.

۲.۳ نقد ماهوی

کتاب *بیش‌های علم سیاسی*: در باب روش، اثری جدی و پیچیده است که مطالعه آن نیازمند دانشی مقدماتی در حوزه روش‌شناسی است. بنابراین، کسانی می‌توانند بیشتر از مطالب کتاب استفاده کنند که در حوزه روش واجد دانشی پایه باشند. مباحث ارائه شده در کتاب بر پایه این فرض نگارش یافته است که خواننده به طور نسبی با اندیشه‌های اسکینر آشناست و نیازی به طرح مفاهیم و تحلیل‌های مقدماتی نیست. به رغم اهمیت محتوای این کتاب برای استادان، دانشجویان و علاقمندان حوزه روش‌شناسی، برخی **نقدهای ماهوی** قابل ایراد به این اثر چنین هستند:

اسکینر در این اثر بارها از موضعی غیر منصفانه توأم با عصبانیت و پرخاش، دیدگاه‌های منتقدان خود - نظیر سر جفری التن و چارلز تیلور - را با دیده تردید نگریسته و بی آن که دقیقاً استدلال‌ها و پاسخ‌های احتمالی آنها را ارائه کند، به رد آنها پرداخته است. چنان که این واکنش انتقادی در فصل چهارم به اوج خود می‌رسد و در نقد نظریه‌پردازان کلاسیک نظیر تفسیرگرایی ماندلبام (Mandelbaum)، کاتلین (Catlin)، یاسپرس (Jaspers)، نلسون (Nelson)، مورفی (Murphy) و مک‌کای (McCoy) می‌نویسد: «این باور که از نظریه‌پردازان کلاسیک می‌توان انتظار داشت که درباره مجموعه معینی از «مفهوم‌های بنیادین» اظهار نظر کرده باشند، به نظر من، موجب پیدایش یک سلسله اندیشی‌ها و یاوه‌گویی‌های تفسیرگراییانه شده است که تاریخ اندیشه را مدت‌های طولانی با مشکل مواجه ساخته‌اند» (ص ۱۱۰).

فصول مختلف کتاب پیش از تدوین در این کتاب، به صورتی مستقل پیش از این چاپ شده‌اند. از این رو، اسکینر در این کتاب صرفاً نوشتارهای منفصل و منفرد خود را تدوین نموده و ایده جدیدی ارائه نکرده است. این مسئله موجب شده است که تاکنون و پس از گذشت ۱۷ سال از چاپ نخست به زبان انگلیسی، تجدید چاپ نشود. همچنین، برخی از فصول نظیر فصل هفتم به لحاظ محتوایی تناسبی با خط سیر بحث‌های ارائه شده در فصول پیشین ندارند و دارای عمق کمتر و مبنای تحلیلی ضعیف‌تری هستند. فقدان یک نتیجه‌گیری نهایی نیز این مشکل را مضاعف ساخته است.

مسئله دیگر، ابهام در نحوه کاربست روش‌شناسی اسکینر در فهم متون سیاسی است. این که چگونه می‌توان به نحوی انضمامی، مفاهیم مندرج در یک متن کلاسیک را به نحوی بینامتنی تفسیر کرد. به صورتی که هم قصد نویسنده روشن شود و هم مفاهیم به کار برده شده در رابطه با نحوه کارکردشان در آن برهه زمانی درک شود. به رغم تلاشی که اسکینر

برای اولویت دادن به فهم زمینه‌مند متن و قصد مؤلف دارد، اما نمی‌تواند سنج‌های در اختیار ما قرار دهد که بر اساس آن بتوانیم نیت و مقصود مؤلف را دریابیم. مسأله محوری در این جا این است که بیش از ۱۵۰ سال پیش، جان استوارت میل (John Stuart Mill) در رساله مشهورش با عنوان *نظام منطقی (System of Logic)* که درباره روش در علوم اجتماعی است، بحثی مفصل درباره «نام‌ها» (Names) ارائه کرد. نام‌ها که بیشتر به عنوان مفاهیم شناخته می‌شوند به ما اجازه می‌دهند جهان را از طریق شناسایی مجموعه‌ای از پدیده‌ها و مقولات، به شیوه‌ای نظام‌مند درک و تجزیه و تحلیل کنیم. سرانجام، برساختن مفهوم موجب توسعه نظریه‌ها درباره جهان پیچیده‌ای پیرامون ما و ارزیابی آن نظریه‌ها بر پایه شواهد تجربی، می‌شود (Mazur and Goertz, 2008: 3). اگر از این موضع به تفکر سیاسی بنگریم، مفاهیم یکی از مهم‌ترین نمادها برای بازگویی واقعیت و انتقال تجارب انسانی در حوزه امر سیاسی هستند. مفاهیمی نظیر سیاست، عدالت، آزادی و نوع‌دوستی شکل انتزاعی یا تجریدی واقعیت محسوب می‌شود که تعریف یا استنباط ما را از یک پدیده یا شیء، واقعه و غیره منعکس می‌کنند. «مفهوم مانند نمادهای دیگر امری انتزاعی است به معنای چیزی که بر یک شیء دلالت می‌کند (تجسم یک شیء) و یا به معنای یکی از ویژگی‌های شیء و یا یک پدیده رفتاری است» (فرانکفورد و نجمیاس، ۱۳۹۰: ۴۴).

در تعبیر نهایی می‌توان گفت، مفاهیم به مثابه ابزار شناختی ما در پیوند با واقعیت، بعدی هنجاری دارند که جهان پیرامون را برای ما فهم‌پذیر می‌کنند. آگاهی ما از رخدادها و امور سیاسی نه از طریق واقعیت (آنچه واقعاً وجود دارد *as it true* یا شاید وجود داشته باشد) بلکه از طریق تدوین و پالایش مفاهیمی است که در فهم آن پدیده به ما کمک خواهند کرد. مسئله اصلی در این چارچوب، بازشناسی تلقی‌های مفهومی متفاوتی است که متأثر از رویکردهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی شکل می‌گیرند. در این معنا، آگاهی را می‌توان اندیشه‌هایی درباره این مسئله دانست که ما چه ادراک یا دریافتی از جهان داریم و چگونه آن را از طریق مفاهیم بیان می‌کنیم. به تعبیر بهتر، از آنجایی که مفاهیم و الگوهای فکری ما متأثر از زمینه‌ای است که در آن رشد کرده‌ایم، ضرورت دارد مسئله تعین یا نحوه وجود یافتن اندیشه و آگاهی در ارتباط با هستی اجتماعی انسان مورد توجه قرار گیرد (ر.ک: برگر و لوکمان، ۱۳۷۵: ۱۰-۱۲). شاید از این لحاظ، خواندن جلد دوم و سوم این مجموعه که بحث درباره اندیشه‌های ماکیاوولی و هابز اختصاص دارد، بتواند راهگشا باشد.

ابهام یا اشکال دیگر روش شناسی اسکینر نفی هرگونه سؤال اساسی یا مفهوم پایدار در تاریخ اندیشه بشری و به طور خاص در تاریخ اندیشه های سیاسی و فلسفی است. نتیجه این بخش از دیدگاه اسکینر ترویج نوعی تاریخ و ذهن‌گرایی نسبی‌گرایی فردی است که براساس آن تنها پاسخ‌های فردی به سؤالات فردی وجود دارد و نه تنها در طول تاریخ بشری، بلکه حتی در هر دوره تاریخی و در هر جامعه خاص به تعداد اندیشمندان و نویسندگان آن دوره و آن جامعه پرسش و پاسخ وجود دارد و به همین میزان نیز فهم و برداشت متفاوت و متعددی از مفاهیم و واژگان مورد استفاده وجود دارد. حاصل کار آنکه برپایه چنین دیدگاهی به لحاظ منطقی امکان دستیابی به دانش مشترک درباره امر معین که پایه و اساس هر نوع تفاهم و همدلی است، دشوار و یا حتی متنی می‌گردد. این در حالی است که چنانکه متفکران دیگری همچون لئو اشتراوس نیز مطرح کرده اند، از ابتدای تاریخ تاکنون بشر با بعضی پرسش‌های اساسی و مفاهیم پایدار مواجه بوده و فیلسوفان و متفکران در ادوار و جوامع مختلف سعی کرده‌اند به آنها پاسخ متقنی ارائه دهند و در واقع تاریخ اندیشه عبارت است از پاسخ‌های بشر به چنین سؤالاتی (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۸۸).

مسئله دیگر این است که درک ما از درستی یا نادرستی آن‌ها در کوشش‌های مان برای تبیین آن‌ها چه نقشی باید ایفا کند؟ پاسخی که در این زمینه نفوذ زیادی داشته است می‌گوید که چون باورهای نادرست بر نارسایی‌های استدلال دلالت دارند، لازم است که حقیقت داشتن یا نداشتن باورهای مورد مطالعه را همچون راهنمایی قطعی در توضیح علل پذیرفته شدن این باورها لحاظ کنیم. هدف اصلی اسکینر اثبات این نکته است که این رویکرد اگر چه غالب اوقات توصیه می‌شود، اما برای پرداختن به کار صحیح تاریخ‌نگاری بسیار مخرب است و در عوض از این عقیده دفاع می‌کند که مفهوم حقیقت ربطی به عمل تبیین باورها ندارد.

این دیدگاه، امروز از دو موضع نزدیک به هم، مورد نقد قرار گرفته است: از یک سو، متفکرانی نظیر ج. ل. آستین و جان سرل با طرح ایده ماهیت ارتباطی زبان، از سوی دیگر، به پژوهش در زمینه کاربرد واژه‌ها در مقابل معانی واژه‌ها پرداختند. از سوی دیگر، گرایش برخی از زبان‌شناسان نظری به بازبینی مفهوم معنا در رابطه با این امر پرداختند که می‌پرسیم منظور کسی از گفتن سخنی یا انجام دادن کاری، ممکن است چه بوده باشد؟ این مطالعه مرتبط نیز موجب شد که مسیر توجه از «معانی» تغییر کند و به مسائلی درباره کنشگری یا

عاملیت (agency)، نحوه کاربرد (usage) و به طور خاص، قصدیت (intentionality) معطوف گردد (ص ۲۱). اسکینر در این رابطه می‌نویسد:

دنیای واقعیت‌ها گذشته از آن‌که مورد هجومه شناخت‌شناسان قرار گرفته است، در دوران اخیر در اثر پیشرفت‌های حاصل در نظریه معنا دستخوش تضعیف و تزلزل شده است. پیش‌فرض اصلی فلسفه‌های پوزیتیویستی زبان این بود که همه گزاره‌های معنادار باید حتماً به امور واقع اشاره داشته باشند و در نتیجه، معانی جمله‌ها را باید با روش تحقیق درباره صدق دعوی‌های مندرج در آن‌ها تعیین کرد. کواين بر کل این رویکرد سایه تردید افکند و اصرار داشت که چنین «اخبار بی‌رنگ و لعابی» برای گزارش دادن وجود ندارند. ویتگنشتاین نیز همین عقیده را داشت، وی نخست بر شیوه‌های چندگانه بهره‌گیری از زبان تأکید می‌ورزید، و سپس در ادامه کار استدلال کرد که باید از پرسیدن درباره «معانی» کلمات دست برداریم و در عوض بر نقش‌های گوناگونی که آن معانی می‌توانند در بازی‌های مختلف زبانی ایفا کنند تأکید گذاریم (صص ۲۰-۲۱).

البته اسکینر با پیش کشیدن نقدهای ایراد شده در رابطه با درک نیت مؤلفان، نیت‌ها و معانی متون، سه برداشت مختلف را در مورد «معنا» از هم متمایز می‌کند: نخستین برداشت این است که پرسیدن درباره معنا ممکن است معادل طرح این پرسش باشد که در متنی معین، کلمات چه معنایی دارند، یا برخی از کلمات یا جمله‌های خاص چه معنایی می‌دهند؟ متفکرانی نظیر «ویمست» (Wimsatt) و «بیردزلی» (Beardsley) - به عنوان نمایندگان مکتب نقد نو (New Criticism) - اعلام کرده‌اند طرح ایده درک نیت مؤلف به عنوان راهنمایی برای امکان بازیابی یا کشف معنای یک متن ادبی نه قابل دسترس و نه مطلوب است، زیرا واژه‌هایی که ما به منظور دلالت بر چیزها به کار می‌بریم، فاقد معانی ثابت‌اند. در همین چارچوب، «رولان بارت» (Barthes Roland) و «میشل فوکو» (Michel Foucault) با اعلام مرگ مؤلف جمله‌ای به مراتب سهمگین‌تر به ایده انگیزه‌ها و نیت‌مندی وارد شد. «ژاک دریدا» (Jacques Derrida) نیز با به چالش کشیدن ایده «کلام محوری» (metaphysics of presence)، یعنی اعتقاد به این که معانی از جهان ریشه می‌گیرند و به واسطه قابلیت واژه‌ها در دلالت کردن بر چیزها به ذهن انتقال می‌یابند، امکان بازیابی معنا را منتفی دانست. دریدا متأثر از «هایدگر» (Heidegger) با طرح مفهوم «متافیزیک حضور»، این پندار که به حقیقت جهان می‌توان دست یافت و از طریق زبان دلالت‌گر نزد ذهن حاضر ساخت، را به چالش کشید. دسترس‌ناپذیر بودن چنین معناهایی ناشی از این واقعیت است

که واژه‌هایی برای دلالت بر اشیا و امور به کار می‌بریم، نه تنها به صورت تک‌معنایی بر چیزها دلالت نمی‌کنند، بلکه از آنچه به ظاهر مدلول است آن قدر فاصله می‌گیرند که معانی در حالتی از بازادی آزادانه به عرصه وجود می‌آیند. معانی اظهار شده چنین دلالت‌گرهایی تا جایی پس‌افکنده می‌شوند که سرانجام ناپدید می‌شوند و حالتی از بینامتنیت ناب (pure intertextuality) جای‌شان را می‌گیرد (صص ۱۶۴-۱۶۶).

در دومین برداشت، این پرسش مطرح می‌شود که این متن برای من چه معنایی دارد؟ طرفداران این دیدگاه نظیر «پل ریکور» (Paul Ricoeur)، «استنلی فیش» (Stanley Fish) و «ولفگانگ آیزر» (Wolfgang Iser) در چارچوب رویکردی پدیدارشناختی و خواننده‌محور (reader-response) دیدگاه‌های خود را ارائه کرده‌اند. در این برداشت، مفسران باید بیشتر توجه‌شان را بر فهم معانی مندرج در متن متمرکز کنند تا معنایی که پدیدآورندگان اصلی مد نظر داشته‌اند. «در نتیجه، عمل تفسیر به عنوان سرچشمه متن‌ها، واقعیت‌ها، مؤلفان و نیت‌ها تعبیر می‌شود، یگانه معنایی که می‌توانیم امید به بازیابی آنها داشته باشیم معنایی هستند که ما می‌آفرینیم» (ص ۱۶۷).

در برداشت سوم، این پرسش محور بحث قرار می‌گیرد نویسنده از آنچه در متن معنی می‌گوید چه منظوری دارد؟ آنچه در پاسخ به این پرسش مورد توجه متفکرانی نظیر دریدا قرار می‌گیرد این است که ما قادر به بازیابی معانی متن‌ها بر اساس منظور نویسنده نخواهیم بود و از این که او چه منظوری ممکن است داشته باشد، هیچ تصویری نداریم (صص ۱۶۸-۱۶۹). البته اسکینر، بیشترین همدلی را با این بینش دارد و با برجسته کردن اهمیت قراردادهای رایج حاکم بر شیوه ارائه مباحث یا مضامین مربوط به متن برای فهم و بازیابی نیت مؤلف، می‌گوید:

برقرار ساختن نزدیک‌ترین همبستگی ممکن میان نیت‌های نویسندگان و معانی متن-های‌شان ظاهراً امکان‌پذیر است، زیرا چنین می‌نماید که داشتن شناختی درباره نیت‌های نویسنده‌ای که در جریان نگارش، در مفهومی که من کوشیده‌ام به طور جداگانه بررسی کنم، نه فقط با شناختی از «معنای شماره ۳» درباره آنچه او می‌نویسد مرتبط و مناسب است، بلکه معادل با آن است (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۷۹).

هر چند این فرض را نباید نادیده گرفت که ممکن است نویسنده‌ای به نیت‌های خود کاملاً وقوف نیافته باشد و یا صلاحیتی در بیان آنها نداشته باشد.

از دیدگاه اسکینر، آشنایی با گذشته می‌تواند ما را یاری دهد تا بفهمیم که ارزش‌های تجسم یافته در شیوه زندگی کنونی ما، و شیوه‌های اندیشیدن کنونی ما درباره آن ارزش‌ها، تا چه حد منعکس کننده مجموعه‌ای از گزینش‌هایی است که در زمان‌های گوناگون میان جهان‌های ممکن گوناگون صورت پذیرفته‌اند و برخلاف تصور، کارکرد و نقش آنها متحول شده است. چنان که به عنوان مثال شاهد بوده‌ایم که واژه میهن‌دوست (patriot) در طول سده هجدهم در انگلستان بر «آشوبگر حکومت برانداز» (factious disturber of the government) دلالت داشت. اما با پذیرش تدریجی سیاست‌ورزی حزبی، این کاربرد سرزنش‌آمیز رو به تضعیف نهاد و بار معنایی تحسین‌آمیزی یافت (اسکینر، ۱۳۹۳: ۲۸۴-۲۸۵). اسکینر با بهره گرفتن از ویتگنشتاین، قائل به این است که ممکن نیست تاریخچه‌ای از اندیشه واحد به معنی دقیق کلمه وجود داشته باشد؛ جز تاریخچه‌ای از کاربردهای گوناگونی که کنش‌گران مختلف در زمان‌های مختلف برای آنها در نظر داشته‌اند. مفاهیم نه تنها در طول زمان تغییر می‌کنند، بلکه نمی‌توانند چیزی جز یک رشته چشم‌اندازهای تغییرپذیر درباره جهانی که در آن به سر می‌بریم، فراهم آورند (اسکینر، ۱۳۹۳: ۲۹۶-۲۹۷). این ایده توسط متفکرانی نظیر «آرتور لاجوی» (Arthur Lovejoy) و «کارل اشمیت» (Carl Schmitt) به چالش کشیده شده که معتقدند که در زیر سطح مناظره ایدئولوژیک، همواره حیطه‌ای از «اندیشه واحد» (unit ideas) جاودانی و تغییرناپذیر وجود دارد که نگارنده تاریخ اندیشه باید آن را آشکار سازد و سرچشمه‌اش را جستجو کند. در تلقی اشمیت، تأکید می‌شود که مفاهیم جدید شکل تحول یافته آنها از الهیات به نظریه سیاسی (Political Theory) و بیانگر سنخ‌شناسی‌های دوگانه از موقعیت‌ها (Dualistic Typology Of situations) است. بنابراین، اگر در دوران مدرن از مفهوم دولت یا قدرت سخن گفته می‌شود، این تعبیر در دوران گذشته هم مطرح بوده و صرف‌نظر از بعد الهیاتی یا نظریه‌ای این تلقی‌ها در موقعیت‌های مختلف، همه وجوه قدرت را در بر می‌گیرد (Blumenburg and Robert M. Wallace, 1983: 94). به تعبیر بهتر، چنین فرض می‌شود که همه مفاهیم برجسته دولت مدرن که زمینه الهیاتی داشتند، عرفی شدند و «فرمول‌های حقوق قدرت مطلقه‌ی دولت، به واقع، عرفی‌سازی فرمول‌های الهیاتی قدرت مطلقه خداوند است» (اشمیت، ۱۳۹۲: ۶۷).

۴. نتیجه‌گیری

روند روبه‌رشد علم و اهمیت یافتن جایگاه تفکر انتقادی در کشور، ضرورت مستندسازی فکری و ارائه چارچوب قاعده‌مند و مکتوبی برای بحث و تبادل نظر در قالب مناظره‌های فکری، انتقال دانش و تجربیات علمی از طریق ارائه دیدگاه‌ها و نظریه‌ها، و مهم‌تر از همه ایجاد زمینه‌های نقد، ارتقا و هم‌افزایی علمی، موجب شده است که اهمیت نگارش مقاله انتقادی بیش از هر زمان دیگری آشکار شود. اهمیت بحث زمانی بیشتر می‌شود که قواعد و ظرفیت‌های شناختی، روش‌ها و ابزارهای فرایند شناخت، معیارهای اعتبار دانش علمی (scientific knowledge validity) در آثار موجود مطالعه شود که کتاب بینش‌های علم سیاست یکی از آنهاست.

اهمیت کتاب بینش‌های علم سیاست: در باب روش، در این است که می‌تواند شیوه خوانش و تفسیر متون تاریخی را درون بافت فکری و چارچوب گفتمانی‌ای که شکل گرفته‌اند، برای ما توضیح دهد. و به جای آن که تمرکز خود را بر این بگذاریم که متن چه معنایی دارد؟، باید تلاش کنیم تا دریابیم که متن چه آثار و پیامدهایی داشته است؟ بنابراین، اندیشه‌ها، معانی اجتماعی و برساخته‌هایی برآمده از موقعیت‌هایی خاص هستند که به مثابه نوعی کردار و کنش زبانی، روش‌هایی از درک و تفاهم جمعی را پیش روی افراد می‌گذارند. از این‌رو، اندیشه سیاسی را باید در ارتباط با سازوکارهای خاطرات جمعی، سیاست‌های نمادی، نظام نشانه‌ها و رمزها و نمادها، و زمینه‌های اجتماعی - سیاسی هر جامعه تحلیل نمود. اهمیت بحث در این باره چنان است که اگر نتوانیم آثار و جریان‌های فکری بزرگ را به صورتی موقعیت‌مند درک کنیم، امکان فهم زمینه‌های فکری و نحوه شکل‌گیری ساختارهای فکری را نخواهیم داشت. مطالعه این کتاب می‌تواند برای علاقمندان به حوزه روش‌شناسی و نظریه سیاسی مفید باشد.

کتاب‌نامه

اسپکتور، سلین (۱۳۸۲). قدرت و حاکمیت در تاریخ اندیشه غرب. ترجمه عباس باقری. تهران: نشر نی.
اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳). بینش‌های علم سیاست: در باب روش. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: نشر فرهنگ جاوید.

اشمیت، کارل (۱۳۹۲). مفهوم امر سیاسی. ترجمه سهیل صفاری. تهران: نشر نگاه معاصر.

نقد و بررسی کتاب درک بینش‌های روش‌شناختی در علم سیاست ۳۷۷

- برگر، پیتر و لوکمان، توماس (۱۳۷۵). ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در باب جامعه‌شناسی شناخت. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۹). طراحی پژوهش‌های اجتماعی. ترجمه حسن چاوشیان. چاپ سوم. تهران: نشر نی.
- جهانگللو، رامین (۱۳۷۷). ماکیاوولی و اندیشه رنسانس. تهران: نشر مرکز.
- فرانکفورد، چاوا و نجمیاس. دیوید (۱۳۹۰). روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی. ترجمه فاضل لاریجانی و رضا فاضلی. چاپ دوم. تهران: سروش.
- فورن، جان (۱۳۸۲). نظریه‌پردازی انقلاب‌ها. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳). تبیین در علوم اجتماعی. ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: نشر صراط.
- مرتضوی، سید خدایار (۱۳۸۶). تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره اول، زمستان، صص: ۱۵۹-۱۹۱.
- نظری، علی اشرف (۱۳۹۵). واقع‌گرایی سیاسی در آینه سیاست نامه نویسی بازخوانی اندیشه سیاسی ماکیاول و خواجه نظام‌الملک طوسی. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۳۰۴، تابستان: ۸۲-۹۳.
- وینچ، پیتر (۱۳۷۲). ایده علم اجتماعی و پیوند آن با فلسفه. ترجمه سمت. تهران: انتشارات سمت.

Blumenburg, Hans and Robert M. Wallace (1983). The Legitimacy of the Modern Age (Studies in Contemporary German Social Thought). Cambridge: the M.I.T Press.

Brown. Gillian & yule. George (1983). Discourse Analysis. Cambridge: Cambridge university press

Mazur, Amy G. & Goertz, Gary (Edited by) (2008). Politics, Gender and Concepts: Theory and Methodology. Cambridge: Cambridge University Press.

White, Stephen K. & Moon, J. Donald (2004). What Is Political Theory? London: Sage publications.

<http://www.independent.co.uk/arts-entertainment/books/reviews/visions-of-politics-three-volumes-by-quentin-skinner-135936.html>

<http://www.balzan.org/en/prizewinners/quentin-skinner>